

بررسی مقوله حب الهی از دیدگاه قرآن کریم

دکتر حسین خانی کلکای^(۱)

چکیده

عشق و محبت از موضوعات پرطرفدار و یکی از عناصر تاثیرگذار در سیر و سلوک انسان است. این موضوع از دیدگاه‌های مختلف می‌تواند بررسی شود تا حقیقت امر روشن شود و حب حقیقی از علاقات مجازی تشخیص داده شود تا انسان، در این حرکت پرجاذبه به بیراهه نرود. مفهوم محبت وقتی به خداوند اضافه می‌شود، پیچیده‌تر می‌شود. برخی مفسران، حب خدا را به معنی شناخت عظمت او و اطاعت از او معنی کرده‌اند، در حالی علمایی چون طباطبایی معنای حقیقی را بر آن مترتب دانسته‌اند. محبت به دو نوع حب غریزی و فطری که در بیشتر موجودات وجود دارد، و حب اکتباسی که منظور از آن محبتی است که با حرکت در راه کمال حاصل می‌شود، تقسیم می‌شود. خداوند در قرآن، محبوبان خود را با کلمه «یحب» معرفی می‌کند؛ محبوبان خداوند عبارت‌اند از توابین، مطهرین، محسنین و ...، محرومان از محبت لایزال الهی نیز با کلمه «لایحب» یاد شده‌اند. اینان کسانی هستند که با دوری از صراط مستقیم، از رحمت بی‌انتهای الهی دور می‌شوند و با اوصافی چون کافران، متکبران، اسراف‌گران و ... توصیف می‌شوند.

کلید واژگان: محبت، حب الهی، محبت در قرآن، محبوبان خدا، محرومان از محبت الهی.

مقدمه

دل سرپرده محبت اوست دیده، آینه‌دار طلعت اوست
فقر ظاهر مبین حافظ را سینه، گنجینه محبت اوست

(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶)

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ دانشکده علوم قرآنی خوی؛ Khani@quran.ac.ir

محبت، عاطفه، عشق، عشق‌ورزی و علاقه یکی از عناصری است که در انتخاب مسیر زندگی انسان و سیر و سلوک وی و حرکت رو به کمال هر یک از افراد جوامع بشری نقش به‌سزایی دارد. در این میان عشق و محبت، بیشتر اوقات به طور مطلق به عنوان عنصر و معیار مثبت در انتخاب و روابط انسان‌ها به حساب می‌آید؛ بدون اینکه عشق و محبت حقیقی از محبت مجازی تفکیک داده شود. مسلمانان و جوامع اسلامی که منبع اصلی تغذیه فکری‌شان قرآن کریم است، بایستی با دقت و تأمل بیشتر، دیدگاه قرآن کریم را مورد توجه قرار دهند تا مبدا قدم در وادی گمراهی بگذارند و از حقیقت محبت الهی که راهی به سوی سعادت ابدی است، دور شوند و خدای نکرده جزو مبعوضان الهی و محرومان از محبت جوشان حضرت حق باشند. این مقاله بر آن است تا به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱- حب الهی در قرآن چگونه بیان شده است؟

۲- ماهیت محبت خدا چیست؟

۳- محبوبان الهی دارای چه اوصافی هستند و محرومان از حب الهی چه ویژگی‌هایی دارند؟ در خصوص پیشینه پژوهش، مطالعه‌ای که به طور مستقیم و مستقل حب الهی را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد، ولی مقالاتی مرتبط با موضوع این تحقیق تألیف شده است از جمله مقاله‌ای با عنوان «محبت از دیدگاه علامه طباطبایی و ابوحامد غزالی» تألیف امیرعباس زمان و امیر آقاچانو که در فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز چاپ شده است و مقاله دیگری با عنوان «حرکت حبی در آفرینش و رابطه آن با نفس رحمانی حق»، که توسط فاطمه عباسی نگاشته شده و در پژوهشنامه ادیان به چاپ رسیده است. ویژگی برجسته این پژوهش نسبت به مقاله‌های یادشده در این است که موضوع محبت الهی را به طور خاص از منظر قرآن کریم بررسی نموده و اوصاف محبوبان الهی و محرومان از محبت حضرت حق را از دیدگاه قرآن کریم بیان کرده است.

بحث و بررسی

ابن‌منظور در لسان‌العرب، در مفهوم لغوی «حب» چنین آورده است: «حُبٌّ، ضد بغض است و حب به معنی وُد و محبت هست و همچنین «حِبٌّ» به کسر به معنی محبوب به کار رفته است؛ مانند «و کان زید بن حارثه یدعی حِبَّ رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ زید بن حارثه محبوب رسول خدا خوانده می‌شود.» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۲۸۹) در

اقرب الموارد آمده است: «حَبُّهٌ حَبٌّ وَ حُبًّا: وَدَّةٌ فَهُوَ مَحْبُوبٌ.» (شرتونی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۳: ۵۷۳) در قرآن کریم و ادبیات عرب، الفاظ و کلمات دیگری هم آمده است که مدلولات لغوی یا شرعی «حب» را با خود حمل می‌کنند و با معنی «حب» ارتباط دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- الوُدُّ؛ چنان که می‌فرماید: ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم/۹۶)
- ۲- الحُلَّةُ؛ مانند: ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا﴾ (نساء/۱۲۵)
- ۳- العَشْقُ؛ که لفظی است که از آن به حب شدید تعبیر می‌شود.
- ۴- الألفة؛ مانند: ﴿فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۰۳)
- ۵- الوجد؛ که گاهی به معنای حب به کار می‌رود، ولی در قرآن کریم در این معنی به کار نرفته است. (الکبیری، ۲۰۰۱: ۱۷-۱۳)

راغب اصفهانی در معنای اصطلاحی «حب» می‌نویسد: «محبّت عبارت است از اراده چیزی که آن را خیر می‌بینی و یا گمان می‌کنی که خیر باشد و آن به سه صورت است: الف) محبت برای لذت؛ مانند محبت مرد به زن، که آیه شریف ﴿و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ مِسْكِيْنًا﴾ (انسان/۸) هم به این نوع محبت اشاره دارد. ب) محبت برای منفعت؛ مانند محبت و علاقه انسان به چیزی که از آن نفع و بهره می‌برد که آیه شریف ﴿و أُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا نَصْرًا مِّنَ اللّٰهِ وَ فِتْحًا قَرِيْبًا﴾ (صف/۱۳) به آن دلالت می‌کند. ج) محبت برای فضل و برتری؛ مانند محبت اهل دانش به یکدیگر به خاطر علم.» (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲: ۲۱۴) تعریف‌های دیگری هم از محبت بیان کرده‌اند که به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم: جنید گفته است: «المحبّة مَيْلُ القلوب» (دامادی، ۱۹۷۹: ۱۷۶) و شیخ کلاباذی آن را چنین شرح کرده است که معنای این سخن، آن است که قلب محبّ بی‌هیچ تکلفی به سوی خدا و آن چه از خداست، مایل شود. (دامادی، ۱۹۷۹: ۱۷۶) در تعریف دیگر از محبت آورده‌اند: «المحبّة إِفْنَاءُ الحیاةِ فی أمرِ المَحْبُوبِ»؛ محبت عبارت است از فنای زندگی در امر محبوب. (دامادی، ۱۹۷۹: ۱۷۶) و نیز گفته‌اند: «المحبّة نَسِيَانٌ مَا سِوَى اللّٰهِ»؛ محبت، فراموش کردن غیر خداست. (دامادی، ۱۹۷۹: ۱۷۶)

برای فهم دقیق معنای محبت الهی، به داستانی که نهایندی، ذیل حدیث نبوی «المرء مع من أحبّ» آورده است، توجه می‌کنیم: «روایت شده است که حضرت عیسی (علیه السلام) با سه نفر برخورد کرد که بدن آن‌ها نحیف گشته و رنگ رخسارشان پریده بود. به ایشان گفت: شما را چه شده است که به این حال می‌بینم؟ جواب دادند: از ترس آتش

جهنم این گونه شده‌ایم. فرمود: بر خداوند حق است که خائف در امان باشد. سپس به سه نفر دیگر برخورد کرد و دید که این‌ها از گروه قبلی نحیف‌تر و پریشان احوال‌تر هستند. از ایشان علت را سؤال کرد؛ جواب دادند: به خاطر اشتیاق به بهشت این گونه شده‌ایم. فرمود: بر خداوند حق است که برای شما عطا کند آنچه را بدان امید دارید. بعد از ترک آن‌ها به سه نفر دیگر برخورد نمود و دید که این‌ها سخت نحیف گشته و دگرگون شده‌اند و چنان تغییر در رخسارشان پیدا است که گویی صورت آن‌ها آینه‌هایی از نور است. سؤال کرد: چگونه به این درجه رسیده‌اید؟ جواب دادند: با حبّ و محبت خداوند. فرمود: شما تا روز قیامت از مقرّبین خداوند هستید.» (نهایندی، ۱۴۲۹: ۱، ۳۸۲-۳۸۳)

هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشنگرست	لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت	چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخت	شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

(مولوی، ۱۳۷۳: ۹)

ماهیت محبت خداوند

ممکن است محبت به ارادت تفسیر شود؛ مانند ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ (توبه/۱۰۸) ولی این چنین نیست؛ چرا که محبت رساتر از ارادت است. هر محبتی، ارادت است، ولی هر ارادتی محبت نیست. راغب اصفهانی با اشاره به آیه ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده/۵۴) می‌گوید: «محبت خداوند به بنده، انعام حضرت حق به اوست و محبت بنده به خداوند، طلب نزدیکی و تقرب به اوست.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲) زمخشری در تفسیر آیه ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده/۵۴)، محبت را چنین تعریف می‌کند: «محبت بندگان به پروردگارشان، اطاعت ایشان از حضرت حق و کسب خشنودی حضرت است و اینکه عملی را انجام ندهد که موجب خشم و عذاب پروردگارشان گردد. محبت خداوند به بندگان هم عبارت است از اینکه به خاطر اطاعت و فرمانبرداری‌شان بهترین پاداش را دهد و از ایشان راضی و خشنود گرداند.» (زمخشری، ۲۰۰۶: ۱، ۶۳۳-۶۳۴) برخی گفته‌اند: «دوست داشتن خدا به معنای دوست داشتن کمال است؛ زیرا او کمال مطلق است و نیز گفته‌اند: مراد از حب خدا، شناخت عظمت، قدرت و حکمت اوست.» (مغنیه، ۱۳۸۳: ۱، ۴۵۸)

فخر راضی و علامه طباطبایی این نظریه را که محبت بندگان به پروردگارشان همان

اطاعت و فرمان برداری است، رد می کنند. فخر رازی در تفسیر آیه ۱۶۵ سوره بقره ذیل عبارت ﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ می نویسد: «در بحث از ماهیت محبت بنده به خداوند متعال، بدان که هیچ اختلافی میان امت در اطلاق این لفظ وجود ندارد و آن عبارت است از اینکه بنده ممکن است به خداوند محبت و عشق بورزد و قرآن در آیاتی مانند ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره/۱۶۵) و ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده/۵۴) به این موضوع صراحت و دلالت دارد. بدان که امت هر چند در اطلاق این لفظ، اتفاق نظر دارند، ولی در معنای آن اختلاف نظر دارند و اکثر متکلمان بر این باورند که محبت، نوعی از انواع ارادت است و ارادت تنها به جائزات تعلق دارد. پس تعلق محبت به ذات خداوند متعال و صفات آن محال است. پس هر وقت بگوییم: «خدا را دوست دارم و به او عشق می ورزم»، بدین معنی است که اطاعت و خدمت او را دوست دارم و به آن ها عشق می ورزم و یا اینکه ثواب و احسان او را دوست دارم. ولی عرفا عقیده دارند که بنده ممکن است عاشق ذات حضرت حق گردد و محبت به خدمت او و عشق ورزی به پاداش خداوند، درجه پایینی از این محبت است و چنین استدلال نموده اند که ما در یافتیم که لذت، ذاتاً محبوب و دوست داشتنی است و همین طور کمال ذاتاً محبوب و دوست داشتنی هست، اما در خصوص لذت وقتی به ما گفته شود که چرا آن را به دست می آورید؟ جواب می دهیم: تا به مال و ثروت برسیم، و در جواب چرا به دنبال مال و ثروت هستید؟ می گوئیم: تا به وسیله آن غذا [مایحتاج] خود را تهیه کنیم، و اگر سؤال کنند: چرا به دنبال غذا [مایحتاج] هستید؟ جواب می دهیم: برای به دست آوردن لذت و دفع درد و رنج. باز اگر سؤال کنند: چرا خواستار لذت و دفع درد و رنج هستید؟ جواب می دهیم: این غیرقابل تعلیل است. در این صورت دور و تسلسل پیش می آید که محال است. پس باید در نهایت به این نتیجه برسیم که این مطلوب به ذات است. وقتی این امر ثابت شد، ما پی می بریم که لذت ذاتاً چیز خواستنی است و درد و رنج ذاتاً دفع کردنی است. اما در مورد کمال، ما به انبیاء و اولیاء، به مجرد دارا بودن صفات کمال، عشق و محبت می ورزیم. زمانی که حکایت بعضی پهلوانان مانند رستم و اسفندیار را می شنویم و بر کیفیت شجاعت آن ها پی می بریم، قلب هایمان به آن ها تمایل پیدا می کند و این میل ممکن است ما را جهت اقرار به تعظیم آن ها وا دارد، مال زیادی هم خرج کنیم و گاهی ممکن است منجر به خطر انداختن جان انسان هم بشود. پس محبوب به ذات بودن لذت، منافاتی ندارد با اینکه کمال هم محبوب به ذات است. هرگاه این امر اثبات شد، می گوئیم: کسانی که محبت خداوند متعال را بر محبت طاعت او یا بر

محبت پاداش او حمل می‌کنند، کسانی هستند که پی برده‌اند که لذت، ذاتاً محبوب است و ندانستند که کمال هم ذاتاً محبوب هست. ولی عرفایی که گفته‌اند: خداوند متعال ذاتاً محبوب (فی ذاته و لذاته) است، کسانی هستند که بر آن‌ها آشکار شده است که کمال ذاتاً محبوب است و چون خداوند متعال اکمل الکاملین است و کمال همه چیز از او مستفاد می‌شود، پس ذاتاً محبوب است.» (فخر رازی، ۲۰۰۱: ۲، ۱۷۵-۱۷۶)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین بیان می‌کند: «در این آیه، دلیلی است بر اینکه «حب» حقیقتاً متعلق به خداوند متعال است؛ بر خلاف کسانی که گفته‌اند: حب و محبت، صفت شهوانی و متعلق به اجسام و مادیات است و در حقیقت، تعلقی به خداوند سبحان ندارد و حب در خصوص حضرت حق، اطاعت و گردن نهادن به اوامر الهی و ترک نواهی وی آمده است که در این خصوص به آیاتی مانند: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (توبه/۳۱) استناد و استدلال نموده‌اند. ولی سخن خداوند متعال ﴿أَشِدَّ حَبًّا لِلَّهِ﴾ دلالت می‌کند بر اینکه حب و محبت حق تعالی شدت‌پذیر است و در مؤمنان نسبت به مشرکان، شدیدتر است و اگر منظور از «حب»، «اطاعت» به صورت مجازی به کار رفته باشد، بایستی معنی این آیه چنین باشد: «و الذین آمنوا أطوع لله»، یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند، مطیع‌ترند. که در این صورت تفضیل نمی‌تواند صحیح باشد؛ چرا که طاعت غیر خدا، پیش خداوند طاعت و فرمان‌برداری نیست. پس نتیجه می‌گیریم که منظور از حب، معنای حقیقی آن است، نه معنای مجازی.» (طباطبایی، ۱۹۹۷: ۱، ۴۰۵)

انواع حب

با توجه به آنچه بیان شد و با عنایت به معنی «حب» در آیات قرآن کریم، می‌توان حُب را به دو بخش تقسیم نمود:

۱- حب غریزی: منظور از آن همان محبتی است که از هنگام تولد با انسان همراه است و برای به دست آوردن آن، به زحمت و تلاش نیاز نداریم؛ به عبارت دیگر این حب، فطری و غریزی است و نوعی از این علاقه و محبت را در سایر موجودات از جمله حیوانات مشاهده می‌کنیم. این نوع محبت در انسان‌ها و روابط مختلف آن‌ها وجود دارد؛ مانند: حب ذات، میل غریزی میان مرد و همسرش، یا حب میان فرزند و پدر و مادرش و محبت و علاقه به ثروت و دنیا و ... قرآن کریم این نوع محبت را بسیار دقیق توصیف کرده و از آن به شهوت تعبیر نموده است: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ

و الحرث ذلك متاع الحيوة الدنيا والله عنده حُسْنُ الْمَثَابِ ﴿١٤﴾ (آل عمران/ ١٤) (الكبيسي، ٢٠٠١: ٢١) ناگفته نماند بعضی از مفسران از جمله علامه طباطبایی، دلالت این آیه بر حب غریزی و فطری را رد می‌کنند. (طباطبایی، ١٩٩٧: ٣، ٩١)

٢- حب اکتسابی: منظور از آن، حب و محبتی است که انسان به اختیار خود و به منظور حرکت به سوی کمال، آن را کسب می‌کند و غایت این حب در هدفی والا متجلی می‌گردد و آن هم نیل به محبت خداوند و پیامبر اکرم و اولیای الهی است. این حب به تدریج و با سیر درجات ایمان و با عمل به فرایض و مستحبات و دوری از محرّمات و مکروهات برای انسان حاصل می‌شود و موحّدانی که از درجات بالای ایمان برخوردارند، به این مقام معنوی دست پیدا می‌کنند و به جایی می‌رسند که حق تعالی، بنا به مضمون حدیث قدسی، گوش و چشم آن‌ها می‌گردد و در صفات الهی ذوب می‌شوند.

مراتب محبت

وجود اختلاف مراتب در متعلقاتی مادی امری بدیهی است. اما مطلب مهم اثبات متعلق محبت در وجودهای معنوی و به تبع آن، محبت نسبت به خدا است. غزالی در این موضع، یک نظریه مخالف را هم پیش روی خود دارد: نظر برخی از متکلمین که محبت نسبت به خدا را تأویل کرده و آن را به معنای اطاعت می‌دانند. غزالی می‌گوید: «بدان که اکثر متکلمان محبت خدا را انکار می‌کنند و به تأویل آن می‌پردازند و می‌گویند: «معنی محبت خدا اطاعت از دستورها و فرمان‌های اوست؛ والا خدایی که نه چیزی مانند اوست و نه او به چیزی می‌ماند و با سرشت ما هیچ‌گونه مناسبتی ندارد، چگونه او را دوست بداریم؟ ما فقط کسی را دوست می‌داریم که از نوع بشر باشد.» مانند این عقیده را در کتاب‌های متکلمان می‌توان جست و جو کرد. برخی از متکلمان لذت را فقط در لذت حسی می‌دانسته‌اند. لازمه این نظر آن است که محبت هم فقط به امور محسوس تعلق گیرد (البته اگر مبنای محبت را لذت بدانیم).» (علی زمانی، ١٣٨٩: ١٠) علامه حلی در این باره می‌گوید: «لذت و الم به عقلی و حسی تقسیم می‌شود. این مطلب در مقابل کسانی است که لذت و الم عقلی را انکار کرده‌اند و حق این است که ما با معارف عقلی متلذذ می‌شویم و این‌ها لذات عقلی است.» (علی زمانی، ١٣٨٩: ١٠) فخر رازی این نظر را متعلق به زکریای رازی دانسته و در رد آن دلایلی را اقامه کرده است. (علی زمانی، ١٣٨٩: ١٠) برای پاسخ به این سوالات و اثبات محبت واقعی نسبت به خدا، غزالی باید اول محبت به امور معنوی را به طور کلی و سپس محبت به

خداوند را به طور خاص اثبات نماید. او برای این که متعلق محبت را از سطح مادیات بالاتر ببرد، می‌گوید: «لذت‌ها تابع ادراک‌اند و ادراک دو نوع است: ادراک ظاهر و ادراک باطن. ادراک ظاهر آن است که به وسیله یکی از حواس پنج‌گانه ظاهر حاصل شود و ادراک باطن آن است که به وسیله نیرویی لطیف که آن را قلب می‌گویند، حاصل شود.» (علی زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰) در جای دیگر، به طور مفصل به این مطلب می‌پردازد که همان‌طور که انسان حواس مختلف دارد و ادراکات متعددی را داراست، به تبع آن، لذت‌های مختلفی را درک می‌کند. (علی زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰) غزالی می‌گوید: «در لذت پنج حس ظاهر، بهایم با آدمی شریک‌اند. پس اگر دوستی بر مدرکات پنج حس مقصود باشد، می‌توان گفت که خداوند نمی‌تواند متعلق محبت قرار گیرد؛ زیرا حس شدنی نیست. اما اکنون خاصیت آدمی و آن چه را به وسیله آن از حیوانات متمایز می‌شود، بر خواهیم شمرد که آن همان حس ششم است که عبارت از عقل باشد یا نور یا دل و یا آن چه خواهی از عبارت‌ها.» (علی زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰) غزالی تصریح دارد که محبت نسبت به امور معنوی قوی‌تر از محبت نسبت به امور مادی است. پس محبت به امور معنوی مرتبه بالاتری را دارد. او می‌گوید: «بصر باطن قوی‌تر از بصیرت ظاهر است و دل قوی‌تر از چشم ادراک می‌کند. پس لذت دل‌ها به آن چه ادراک می‌کنند، تمام‌تر و کامل‌تر از آن است که حواس آن را درک می‌کنند. از آنجا که لذت تابع معرفت است، پس با توجه به معرفت به امور باطنی، لذت نسبت به امور باطنی هم وجود دارد و البته مقام آن بالاتر از سایر محبت‌هاست.» (علی زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰) بنابراین غزالی اصل محبت به امور غیرمادی را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که محبت هم در امور مادی در خور تصور است و هم در امور معنوی. (علی زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰)

علامه طباطبایی هم برای اثبات محبت به امور غیرمادی، راهی شبیه به غزالی را می‌پیماید؛ بدین معنا که برای اثبات محبت به امور غیرمادی، به خواستگاه‌های متعدد آن اشاره می‌کند. (علی زمانی، ۱۳۸۹: ۱۱) پس همان‌طور که نیازهای انسان متعدد و دارای مراتب است، محبوب‌های انسان هم دارای مراتب می‌شوند. از نظر علامه طباطبایی، محبت رابطه وجودی است و از آنجا که وی وجود را امری مشکل می‌داند، رابطه وجودی محبت هم باید امری مشکل و دارای شدت و ضعف و مراتب باشد. علامه طباطبایی می‌گوید: «معلوم است که آن رابطه وجودی که میان علت تامه با معلولش هست، با آن رابطه که میان علت ناقصه با معلولش است، یکسان و در

یک مرتبه نیست. به همین حساب، آن کمالی که به خاطر آن، چیزی محبوب ما واقع می‌شود، از جهت ضروری بودن و غیرضروری بودن و نیز از جهت مادی بودن، مانند تغذیه و غیرمادی بودن، مانند علم، یکسان نیست، بلکه شدت و ضعف دارد. (علی‌زمانی، ۱۳۸۹: ۱۱)

اسباب افزایش محبت خداوند

سعادت‌مندترین مردم در آخرت کسی است که محبت او نسبت به خداوند بیشتر و قوی‌تر باشد. چه بزرگ است نعمت محبتی که پس از اشتیاق طولانی بر محبوب خود وارد شود و بتواند تا ابد بدون اینکه چیزی عیش او را منغص کند و بدون رقیب و مزاحم و بی‌خوف از زوال و انقطاع، پیوسته از دیدار او بهره‌مند باشد؛ جز اینکه این نعمت به اندازه نیروی محبت داده می‌شود؛ هر قدر محبت زیادتر باشد، لذت بیشتر خواهد بود و بنده این محبت را تنها در دنیا می‌تواند به دست آورد. مؤمن از اصل محبت به خدا هرگز جدا نیست؛ چه او از اصل معرفت منفک نیست، اما قوت محبت و استیلائی آن به طوری که فرد دل‌باخته (عاشق) خدا شود، چیزی است که بیشتر مردم از آن تهی هستند. این عشق و محبت زیاد به خداوند از طریق دو سبب حاصل می‌شود:

۱- بریدن از علایق دنیا و بیرون کردن محبت غیر خدا از دل؛ زیرا دل مانند است که فی‌المثل تا از آب خالی نشود، سرکه در آن نمی‌گنجد: ﴿وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ﴾ (احزاب/۴) کمال دوستی در این است که انسان، خداوند را با تمام قلب خود دوست بدارد و مادام که به چیزی جز او توجه می‌کند، گوشه‌ای از دلش به غیر او مشغول است. خداوند به همین تجرد و انقطاع اشاره کرده و فرموده است: ﴿قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾ (انعام/۹۱) و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ (فصلت/۳۰) بلکه این معنای کلمه لا اله الا الله است؛ یعنی هیچ معبودی و محبوبی جز او نیست و هر چه محبوب است، معبود است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۸)

۲- فزونی معرفت و گسترش آن: سبب دوم برای قوت گرفتن محبت خداوند، قوت یافتن معرفت او و گسترش و چیرگی آن بر دل است و این امر، پس از پاکیزه کردن دل از همه مشغله‌های دنیا و علایق آن تحقق می‌یابد؛ چه آن به منزله تخم است که باید پس از پاکیزه کردن زمین از خس و خاشاکه در آن پاشیده شود و این دومین رکن محبت است. درخت معرفت از این تخم می‌روید و این همان کلمه طیبه‌ای است که خداوند بدان مثل زده و فرموده است: ﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا

فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ (ابراهیم/۲۴) و نیز بدان اشاره کرده و فرموده است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر/۱۰) عمل صالح برای محبت و معرفت، مانند باربر و خدمتکار است و همه اعمال نیک در درجهٔ اول برای پاکیزه کردن دل از دنیا و پس از آن برای ادامهٔ این پاکیزگی است. بنابراین عمل صالح، جز برای حصول همین معرفت خواسته نشده است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۰)

محبوبان الهی

اکنون جای این پرسش است که با این اوصاف از محبت الهی، چه کار باید انجام دهیم که از محبوبان الهی قرار گیریم؛ به عبارت دیگر، راه‌ها و وسایلی که ما را به وادی خشنودی و محبت خداوند متعال رهنمون می‌سازد، کدام‌اند؟ خداوند، در آیات مختلف، اوصاف محبوبان خود را چنین بیان نموده است:

۱- بسیار توبه‌کنندگان (توابین): ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ (بقره/۲۲۲) کسانی که از خطا و گناه بازگردند و در پی اصلاح آن بر آیند، مشمول محبت الهی می‌گردند.

۲- پاکان: راه دوم برای رسیدن به محبت خداوندی، دوری از گناه و پاک نمودن جسم و جان از انواع پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. ﴿فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه/۱۰۸) کسانی که راه تزکیه نفس را می‌پیمایند، در حقیقت مشمول محبت حضرت حق قرار گرفته‌اند.

۳- نیکوکاران: قرآن کریم از نیکوکاران در جاهای مختلف و با ذکر صفات مختلف یاد می‌کند و در انتهای آیه اعلام می‌کند که ایشان وارد مقام حب الهی گشته‌اند؛ از جمله صفات نیکوکاران عبارت است از:

(الف) انفاق: ﴿وَ أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسَنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۱۹۵)؛ در راه خداوند انفاق کنید و با دست خود، خود را به هلاک نرسانید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

(ب) عفو و بخشش: ﴿وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۴)

(ج) پایبندی به اصول که در آیه ﴿وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا إِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۷) و آیه ﴿فَاتَّبَعُوا اللَّهَ تُؤَاتِبِ اللَّهُ الثَّوَابَ الْحَسَنَ وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۸) به آن اشاره شده است.

د) ایمان و عمل صالح: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده/۹۳)
 ۴- پرهیزگاران (متقیان): تقوا از ریشه «وقی یقی» به معنی خویشتن‌داری است که مرحله بالاتر از ایمان است و زمانی این مقام حاصل می‌شود که باور انسان به حد بالایی برسد و عملش زیاده‌تر و دقیق‌تر گردد و به کسی که این صفات در او یافت گردد، متقی گفته می‌شود. مطابق حدیثی از امیرالمومنین علی (علیه السلام) خود تقوا در سه مرحله انجام می‌پذیرد و آن مراحل عبارت است از:

الف) تقوای عام: یعنی مراعات واجب، حرام، مکروه و مستحب؛ یعنی هر کس به این چهار حکم عمل کند، به اولین مرحله از تقوا قدم نهاده است.

ب) تقوای خاص: یعنی مراعات واجب، حرام، مکروه، مستحب و شبهه؛ به عبارت دیگر عمل به این پنج حکم شرعی، انسان را به تقوای خاص می‌رساند.

ج) تقوای خاص الخاص: و آن عبارت است از مراعات واجب، حرام، مکروه، مستحب، شبهه و مباح؛ یعنی هر کس به این احکام محافظت کند، به مرحله سوم از تقوا رهنمون می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۱: ۳، ۸۸)

ناگفته نماند که مخاطب قرآن کریم برای هدایت، اهل تقوا است؛ زیرا می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) و در جای دیگر قرآن از محبوبیت اهل تقوا سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: ﴿بَلَىٰ مَن أَوْفَىٰ بَعْدَهُ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران/۷۶)

۵- صابران: مؤمنانی که قدم به مقام صبر نهاده و به خاطر خداوند و در راه او در برابر انواع ناملایمت‌ها، شادی‌ها و عبادات پایداری نموده‌اند، مشمول محبت حضرت حق شده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۵-۱۵۶) ﴿وَكَأَيِّنَ مِن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۶۷)

۶- توکل‌کنندگان به خداوند متعال: توکل اولین مرحله از مقام یقین است و انسان در این مرحله، خداوند را وکیل خود قرار می‌دهد. در حدیث آمده است که از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند: «یقین چیست؟ فرمود: یقین عبارت است از: توکل به خدا، تسلیم خدا شدن، راضی و خشنود بودن به قضای الهی و وا گذاشتن کار به خدا.» (کلینی، ۱۴۰۱: ۳، ۸۸)
 خداوند در قرآن کریم حب خود را اظهار می‌کند به کسانی که بعد از مشاوره و تعقل،

تصمیم جدی به انجام امور می گیرند و بر خداوند توکل می کنند: ﴿فَاعْفُ فَهِمُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران/۱۶۰)

۷- عدالت پیشه گان: مجریان عدالت و دادگران، گروه دیگری از دوستان و محبوبان الهی هستند که قرآن کریم در آیات متعدد بیان می دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ﴾ (مائده/۴۲)

۸- مجاهدان راه خدا: خداوند دوست می دارد کسانی را که در راه او و برای مبارزه با دشمنان او تلاش و مجاهدت می کنند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾ (صف/۴) و در آیه دیگری از ویژگی های مُحِبَّان و محبوبان خود، مجاهدت در راه خدا را نام می برد و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يُخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مائده/۵۴)

محرومان از محبت الهی

در بحث قبلی در خصوص دوستان خداوند و کسانی که مشمول محبت الهی شده اند، بحث شد که شایسته است ما برای رسیدن به این مقام مقدس، این راه ها را بشناسیم و در آن قدم برداریم تا با هدایت حضرت حق دچار گمراهی نشویم و محبوب ازلی گردیم. اما در مقابل محبوبان الهی، کسانی قرار دارند که از محبت پروردگار محروم گشته و دچار خسران و گمراهی شده اند که با شناخت اجمالی از آن ها و دوری از ایشان می توان از این عذاب بزرگ و طاقت فرسا خلاصی یافت؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل می فرماید: «الهی هبنی صبرتُ علی نارک و کیف أصبر علی فراقک»؛ خدایا به فرض، من بر عذاب و آتش جهنم تو صبر و طاقت داشته باشم، بس چگونه دوری تو را تحمل کنم؟ قرآن کریم محرومان از حب الهی را با عبارت «لا یحب» معرفی می کند؛ یعنی در حقیقت حبّ و محبت خویش را از ایشان نفی می کند که او صفات این محرومان از محبت حضرت حق به اختصار چنین آمده است:

۱- کافران: ﴿اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (روم/۴۵)

۲- متکبران: دسته دومی که محبت الهی ایشان را فرامی گیرد، متکبران و سرکشان هستند؛ کسانی که بر خداوند و بر بندگان خدا، کبر می ورزند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مَخْتَالًا فُخُورًا﴾ (نساء/۳۶)

۳- خیانت کاران: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ (انفال/۵۸)

۴- اسراف گران: اسراف عبارت است از تجاوز از حد اعتدال در هر کاری که انسان انجام

می‌دهد. طبق مضامین آیات قرآنی اسراف می‌تواند در معصیت، در طعام و در انفاق باشد: ﴿لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام/۱۴۱)

۵- سرمستان: کسانی که به غیر حق و باطل خوشحالی می‌کنند و سرمست می‌شوند، مشمول محبت الهی نیستند. این افراد غرق مادیات می‌شوند و از محبت الهی بی‌بهره می‌گردند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص/۷۶)

۶- فسادکنندگان: فساد عبارت است از خروج از اعتدال و متضاد آن صلاح است. فساد ممکن است در موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و دینی باشد: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ﴾ (مائده/۶۴)

۷- ستمگران: ستم سه نوع است: الف) ستم بر خدا: ﴿إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳) ب) ستم بر مردم: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ﴾ (شوری/۴۲) ج) ستم به خود: ﴿فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ (فاطر/۳۲) البته همه این‌ها در حقیقت ظلم به خود است و خدا ستمگران را دوست ندارد: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۰)
 ۸- متجاوزان: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره/۱۹۰) کسانی که حدود الهی را رعایت نمی‌کنند و از حق فاصله می‌گیرند و در جاده باطل قرار می‌گیرند، بی‌شک از محبت خداوند متعال نیز بی‌بهره خواهند شد.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:
 ۱- خداوند ذاتاً محبوب است و حبّ در قرآن کریم در معنی حقیقی آن به کار رفته است، نه مجازی.

۲- اطاعت، انعام و طلب تقرب و نزدیکی از ملزومات حب است، نه معنای مجازی حب.
 ۳- محبوبان و محبان الهی کسانی هستند که وارد مقام ایمان شده‌اند و در حال طی درجات و مراحل ایمان می‌باشند و ممکن است از نظر مقام معنوی و ایمانی با هم یکسان نباشند.

۴- محرومان از محبت الهی کسانی هستند از صراط مستقیم توحید فاصله گرفته و با نافرمانی از دستورات خداوند متعال به انواع پلیدی و خواری تن داده‌اند و در نهایت از محبت جوشان پروردگار رحیم بی‌بهره مانده‌اند.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، جمال الدین، ۱۴۱۴: لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ۳- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۱: دیوان حافظ، به کوشش: ناهید فرشادمهر، تهران، انتشارات گنجینه.
- ۴- دامادی، ۱۹۷۹: سید محمد، ۱۹۷۹: شرح بر مقامات اربعین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲: المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمدخلیل عیتانی، بیروت، دارالعلم.
- ۶- زمخسری، محمد، ۲۰۰۶: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۷- الشرتونی، سعید الخوری، ۱۳۷۴: أقرب الموارد فی فصیح العربیة الشوارد، دارالاسوه.
- ۸- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۹۹۷: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۹- عبدالباقی، محمدفؤاد، ۱۹۹۷: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن کریم، بیروت، دارالفکر.
- ۱۰- علی زمانی، امیرعباس و امیر آقاجانلو، ۱۳۸۹: «محبیت از دیدگاه علامه طباطبایی و ابوحامد غزالی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۳۵، ص ۱-۲۰.
- ۱۱- فخر رازی، محمد، ۲۰۰۱: التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۲- فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۳۸۷: المحجّه البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ترجمه: سید محمدصادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۳- الکیسی، عمر شاکر، ۲۰۰۳: الحب فی القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه الریان.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱: الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.
- ۱۵- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۳: تفسیر الکاشف، ترجمه: موسی دانش، قم، بوستان کتاب.
- ۱۶- مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۷۳: مثنوی معنوی، به کوشش: دکتر توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- النهاودی، محمد بن عبدالرحیم، ۱۴۲۹: نفحات الرحمن فی تفسیر قرآن، بیروت، مؤسسه البعثة.